

▲ ۱۴ فروردین ۱۴۰۴

عباس عبدی

● آنان که پیگیر مطالب من هستند می‌دانند که نه تنها نسبت به بازکردن موضوعات گذشته اکراه دارم بلکه منتقد رویکرد تاریخ‌گرایی افراطی هم هستم و بویژه در شرایط کنونی که کشور با مشکلات و خطرات جدی دست به گریبان است، بیش از همیشه باید نگاه خود را به آینده معطوف کنیم. البته آموختن از تاریخ ضروری است، به شرطی که به درد حال و آینده بخورد و ما را در گذشته غرق و متوقف نکند به نحوی که حال و آینده خود را فراموش کنیم. پرداختن به گذشته به نوعی اعتیاد هم هست. بنابر این علاقه‌ای به باز کردن پرونده‌های گذشته ندارم و معتقدم باید نگاهمان به آینده باشد. ولی این روزها تصویر و متنی در فضای مجازی منتشر شد که پس از دیدن آن بارها درباره جزییات آن کسانی از من پرسش کردند که اطلاعی از ماجرای ۲۳ سال پیش ندارند. آن تصویر یادآور دادگاه من و آقای قاضیان و گرانپایه در باره نظرسنجی از مردم است که به سفارش کمیسیون امنیت ملی مجلس ششم درباره گفتگو با ایالات متحده در سال ۱۳۸۱ انجام شد، و طی آن یکی از پرونده‌های سیاه دوران آقای هاشمی شاهرودی با عاملیت سعید مرتضوی گشوده شد و با نحوه برخورد تاسف‌بار اصلاح‌طلبان که دولت و مجلس را در اختیار داشتند، وضعیتی را ایجاد کرد که نقطه عطفی در ویرانه‌تر شدن دستگاه قضایی بود.

● آقای شاهرودی که دستگاه قضایی را از آقای محمد یزدی تحویل گرفت و آن را ویرانه خطاب کرده بود، با برگزاری چنین دادگاهی و سپس انتصاب سعید مرتضوی به دادستانی تهران، ویرانه را ترمیم کرد، ولی در مسیر عکس عدالت؛ و آن را به نفر بعدی (آقای صادق لاریجانی) تحویل داد، و چنان این آش عدالت شور شده بود که رییس بعدی، فوری مرتضوی را تغییر داد. دستگاه قضایی در زمان آقای هاشمی شاهرودی، مثلی بود مرکب از خودش در راس و دو بال اصلی آن سعید مرتضوی دادستان تهران و عباسعلی علیزاده رییس‌کل دادگستری استان تهران.

● درباره آن پرونده من نامه‌هایی نوشته‌ام که یکی از آنها در همان زمان به نحو باورنکردنی از زندان خارج و منتشر شد و آبروی دست‌اندرکاران را برد و بخش کوچکی از حقایق را نشان داد. نامه مهم دیگری هم هست که روزهای آخر سال ۱۳۸۲ از درون زندان با ترفند جالبی به بیرون دادم که جناب آقای کروبی آن را به مقصد رساند و بعد می‌دانم به این زودی ها قابلیت انتشار داشته باشد. نامه‌ای که بلافاصله رسیدگی و موجب ختم غایله و پایان دادن رسمی به این نمایش قضایی سعید مرتضوی شد.

● در هر حال ۳۰ ماه (بجز مدت اندکی) مرا بصورت منفرد زندان کردند و نیز برای جلوگیری از آزادی با کلک حقوقی!! دو پرونده درست کردند که پرونده اصلی را ۵ سال محکوم کردند و با اعتراض وکیل به شعبه اول تشخیص دیوان عالی کشور ارجاع شد. شعبه‌ای که بالاترین مرجع قضایی با ۵ قاضی عالی‌رتبه بود و رییس دیوان هم بطور معمول رییس شعبه اول است و پس از رسیدگی به اتفاق آرا تبریه کردند ولی مرا آزاد نکردند چون پرونده دوم را جداگانه باز کردند. پرونده دوم درباره اسناد مثلاً محرمانه بود و سعید مرتضوی محکومیت مشابهی صادر کرد و بلافاصله دادستان تهران شد که تجدید نظر استان آن حکم را هم در زمان دادستان بودن مرتضوی بکلی تبریه کرد. ولی بزرگترین تخلف حقوقی در پرونده اول پس از تبرئه دیوان رخ داد، زیرا مرتضوی که به پاس خدماتش در این نمایش قضایی ارتقا مقام پیدا کرده و دادستان شده بود نسبت به رای تبرئه ۵ قاضی شعبه یک دیوان عالی اعتراض کرد و مدعی شد که رای آنان خلاف بین شرع است!!! او کسی بود که حکم ۵ قاضی را این چنین تخطئه کرد در حالی که مدتی پیش در نامه منتشره خود توضیح داده بودم که از اذان ظهر تا غروب آفتاب در اتاق او بودم و نماز نخواند و سپس با عجله رفت یک جلسه در وزارت امور خارجه. چنین قاضی و دادستانی حکم با اتفاق ۵ قاضی دیوان عالی را خلاف بین شرع دانست (به لحاظ حقوقی

اصل چنین اعتراضی در آیین دادرسی نیز پذیرفتنی نیست) و رییس قوه قضاییه هم این اعتراض غیرقانونی و نادرست را پذیرفت و پرونده را برای رسیدگی مجدد به شعبه ۱۳ تشخیص فرستاد که در آنجا یک روحانی به نام آقای باغانی رییس بود که معمولاً همه می‌دانستند که چه پرونده‌هایی برای رسیدگی به وی ارجاع می‌شود و پیشاپیش رای معلوم بود. پس از مدت زیادی که معلوم نشد چرا طول دادند در نهایت با ترکیب آرای اکثریت ۳ در برابر ۲ (معتقد به برائت) مرا به ۱۸ ماه زندان و به اتهام تبلیغ علیه نظام محکوم کردند. در واقع ۷ قاضی از مجموع ده قاضی دو شعبه دیوان، در دو مرحله رای به تبرئه کامل دادند.

● باعث تأسف است که مجبورم نگاهی کوتاه به سرنوشت دست‌اندرکاران پرونده کنم. عاقبت سعید مرتضوی در جریان اعتراضات ۸۸ و قتل سه جوان بازداشتی و سپس ماجرای سازمان تامین اجتماعی و محکومیت و... او را می‌دانید. پنهان شدن و بعد بازداشت و زندان کردن سعید مرتضوی خبر مهم سال ۹۷ بود. آقای شاهرودی هم برای درمان سرطان به پزشکان ایرانی اعتماد نکرد و به آلمان رفت که اعتراضات آنجا علیه او موجب ترک بیمارستان و برگشت به ایران شد و در این جا متوسل به طب اسلامی (چیزی هم سطح قضای اسلامی مورد عمل در دوره ریاستشان) شد و نتیجه را همه می‌دانند و ماجراهای بعد از فوت او و اموالش هم داستانی دارد که باید محققان بنویسند.

● شخص دیگری هم مسئول پرونده بود که شنیدم به اتهام فساد مالی سر و کارش به زندان افتاد. به نظرم بهتر است پرونده سازان نگاهی به امروز بیندازند و سرنوشت و جایگاه خود در جامعه را با کسانی که برایشان پرونده ساختند مقایسه کنند.

● همه این بازی‌ها یک طرف و فریب دادن مقامات بالادستی ضربه دیگری است که چنین مقاماتی می‌زدند. قضاتی که به مسئولین خلاف واقع می‌گفتند ببین علیه مردم چه می‌کردند؟ از جمله اقدامات آنان گفتگوهایی بود که برای توجیه آقای هاشمی رفسنجانی ترتیب می‌دادند که نه فقط در مورد من بلکه برای همه فعالان سیاسی از این جعلیات که مطلوب آقایان باشد درست می‌کردند. از جمله در همان سال‌ها یکی از دوستان روزنامه‌نگار برجسته را بازداشت کرده بودند و برای تخریب او به آقای هاشمی گفته بودند که ۳۰۰ میلیون تومان (آن زمان برابر ۴۰۰ هزار دلار معادل ۴۰ میلیارد تومان امروز بود) در خانه او پول نقد بوده و آقای هاشمی نیز این را در خاطرات خود بصورت تایید نوشته است. در حالی که او برای خرید خانه از موسسه همشهری در همان زمان یک میلیون تومان قرض کرده بود و بعید می‌دانم در عمرش پولی معادل چهارصد هزار دلار دیده باشد.

● پیش از انتشار خاطرات سال ۸۱ آقای هاشمی، مدیریت محترم نشر خاطرات مطالب مربوط به خودم را فرستادند که دیدم و برای همه آنها پاسخی بسیار معتدل و دقیق و کوتاه نوشتم که در کتاب منتشر شود ولی به هر دلیلی به متن کوتاهی از خودشان در پاورقی ذیل خاطرات روزانه ۲۷ مهر ۱۳۸۱ و فقط با نقل یک جمله کوتاه از من بسنده کردند. لذا تصمیم گرفتم همه موارد را با نقد و پاسخ مفصل و بدون ملاحظات قبلی خودم در اینجا تقدیم کنم. اگر آن پاسخ را منتشر می‌کردند حداقل در این مقطع زمانی نیازی به این توضیحات مفصل نبود. البته در هر حال سعی کرده‌ام درس‌هایی برای امروز ایران نیز بگیرم.

● متن زیر یادآوری از آن دادگاه به سبب انتشار تصویری از آن، و نیز انتشار خاطرات سال ۸۱ آقای هاشمی است.

✦ زیرنویس ویراستار کتاب در باره موسسه آینده ذیل روزنگار ۲۷ مهر

- موسسه پژوهشی آینده، یک مرکز آمارگیری خصوصی در ایران بود که پس از انتشار عمومی نتایج سه نظرسنجی انجام یافته توسط این موسسه و دو موسسه دیگر (پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی و موسسه ملی سنجش افکار عمومی) در مورد مذاکره و رابطه با آمریکا، که حاکی از موافقت ۷۵ درصدی مردم ایران با مذاکره میان ایران و آمریکا بود، با حکم قضایی عملاً تعطیل شد و موسسه آینده متهم به تبلیغ علیه نظام از طریق نظرسنجی کرد. در ادامه اتهام فروش اطلاعات به آمریکا و کشورهای غربی نیز به اتهامات اضافه شد. آقایان عباس عبدی، بهروز گرانیپایه، علیرضا علوی تبار و حسینعلی قاضیان، مسئولان

این مؤسسه بازداشت و محاکمه شدند. آقای عباس عبدی در این ارتباط گفت: «خوشبختانه حکم نهایی دادگاه، تیرئه بود و اتهامات ثابت نشد»

● آقای علوی تبار متهم نبودند که در ادامه توضیح خواهم داد.

◆ یکشنبه 26 آبان 1381

عصر آقای [عباسعلی] علیزاده، رییس دادگستری تهران آمد. از وضع دانشگاه‌ها و دوم‌خردادی‌ها ابراز نگرانی کرد و توضیحاتی در مورد ... پرونده نظرسنجی و اعترافات عباس عبدی داد.

● بطور کلی یکی از شیوه‌های اصلی خط دادن به مسئولان چنین گزارش‌هایی پشت درهای بسته بود که راست و دروغ را با هم می‌بافتند و به خورد مسئولین می‌دادند و البته گزارش‌ها هم به گونه‌ای داده می‌شد که شنونده از آن خشنود شود. "خودگمراهی" یکی از مشخصه‌های رایج میان مسئولین ما است و ریشه آن در نبود پاسخگویی و فقدان رسانه آزاد است که منجر به گمراهی آنان از حقیقت می‌شود. نگاهی به مجموعه خاطرات آقای هاشمی نشان می‌دهد که اغلب دیدار کنندگان و مدیران حرف‌های مطلوب مقامات را می‌زنند و از ایشان تعریف می‌کردند و بد یا نقد علیه دیگران می‌گفتند؛ چه بسا با مقامات متفاوت همان حرف‌ها را به گونه دیگری می‌گویند. در واقع به قول معروف نوکر مقامات هستند و نه نوکر بادمجان. این وضعیت ناشی از فقدان نظام رسانه‌ای مستقل است. در اتاق دربسته می‌پزند و می‌دوزند.

◆ سه‌شنبه 12 آذر 1381

امروز جلسه اول دادگاه علنی آقایان [عباس] عبدی، [حسینعلی] قاضیان و [علیرضا] علوی تبار برگزار شد. متهم‌اند به روابط ناسالم با خارجی و فروش اطلاعات به ضرر مملکت و به نفع دشمنان. جمعی از نمایندگان مشارکتی مجلس که دیر رسیدند و جا برای حضور در دادگاه نیافتند، انتقاد کرده‌اند که علنی بودن دادگاه جدی نیست! منجمله [محمد] رضا خاتمی، [دبیرکل حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی].

● ناتوانی در پیگیری و خواندن یک خبر آشکار و ساده ویژگی عجیبی است. ظاهراً نه روزنامه خوانده‌اند و نه خبر تلویزیون را دیده‌اند. اصلاً آقای علوی تبار نه متهم شدند و نه در دادگاه بودند. همینطوری از جانب خویش او را هم اضافه کرده است یا به غلط به او گفته‌اند و چون دسترسی به هیچ منبع مستقلی نداشته آن را پذیرفته است. امروز بر کسی پوشیده نیست که قاضی آن دادگاه چه کسی بود و چه ویژگی‌هایی و چه سرنوشتی که شایسته اش بود داشت. او مهمترین پست میدانی دستگاه قضایی را به میمنت این خوش خدمتی کسب کرد و دادستان تهران شد. نفرت آقای هاشمی از اصلاحات محل ایراد نیست و قابل درک هم هست، ولی این که یک سیاستمدار خود را دربند نفرت کند و حقیقت را فدای آن نماید بطور قطع به زیانش است. خلاف واقع نوشتن حتی در امور عادی نشان‌دهنده فقدان حداقلی از بصیرت است. چگونگی پایان زندگی آقای هاشمی و ادعاهای خانواده ایشان در باره فوت او به نحوی بازتاب دهنده این فقدان بود.

◆ یکشنبه 17 آذر 1381

شب سران قوا میهمانم بودند. [آقایان علی یونسی، مصطفی معین، کمال خرازی]، وزرای اطلاعات و علوم [و امور خارجه] و دکتر [محسن] نوربخش، [رییس کل بانک مرکزی] هم آمدند. در مورد پرونده [مؤسسه] نظرسنجی [آینده] مذاکره شد. از نحوه عمل قوه قضاییه انتقاد داشتند. قبول داشتند که انتشار نتایج نظرسنجی، برخلاف مصالح ملی بوده است.

● برای خشنودی آقای هاشمی شاید چنین چیزی هم گفته باشند گرچه اطمینان به انتقال دقت مطالب ندارم. ولی این چه حکومتی است که انتشار نظرات مردمش خلاف مصالح ملی باشد؟ بدیهی است که این انتشار خلاف مصالح و منافع ایشان و دیگران بوده و نه خلاف مصالح ملی؟

❖ چهارشنبه 20 آذر 1381

عصر آقایان [عباسعلی] علیزاده و [سعید] مرتضوی، رییس دادگستری [استان تهران] و قاضی مطبوعات آمدند. توضیحاتی در مورد پرونده نظرسنجی مؤسسه آینده دادند. گفتند، نظرسنجی برای تأمین هدف غربی‌ها و نظرسازی بوده و مؤسسه هم اعتبار قانونی نداشته و اعتراف هم کرده‌اند و در مؤسسه آینده که آقایان [حسینعلی] قاضیان، [عباس] عبدی، [علیرضا] علوی‌تبار، هیأت‌مدیره آن هستند و همسر عبدی اکنون مدیرعامل آن است، بارها از خارجی‌ها پول گرفته‌اند و اطلاعات محرمانه کشور را در اختیار آنها گذاشته‌اند و اعتراف هم دارند. عبدی نامه‌ای چهار صفحه‌ای به آقای شاه‌رودی، [رییس قوه قضاییه] نوشته و گفته اگر او را محکوم نکنند، آماده است که اعتراف به اشتباهات سیاسی خود کند و از حزب مشارکت جدا شود، ولی بنا ندارند این تقاضای او را بپذیرند. آقای [عبدالله] رمضان‌زاده، [سخنگوی دولت] را هم به خاطر اسناد محرمانه‌ای که از دست او به مؤسسه [پژوهشی] آینده رفته است، احضار می‌کنند. گفتند، سه مرکز [تحقیقاتی] «گالوپ»، «زاگی» و «وی ام»، با آنها قرارداد گرفتن اطلاعات داشته‌اند. در منزل آقای [عباس] عبدی، یک مجموعه از اسناد سفارت آمریکا را دیده‌اند که در زمان تصرف سفارت به خانه برده و افشا نشده و آقای [سیدمحمد] موسوی‌خوبینی‌ها، [رهبر دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در جریان گروگان‌گیری] تماس گرفته و برای اینکه بار عبدی را سبک‌کنند، گفته است که آن اسناد متعلق به اوست. گفتند، نامه‌ای در اسناد عبدی به دست آمده که پس از اینکه آقای خاتمی، [رییس‌جمهور] در [سفر] رفسنجان [در سخنرانی خود] از من تجلیل کرده است، با لحن آمرانه و طلبکارانه به او نوشته و اعتراض کرده و آقای خاتمی هم در حاشیه نامه از موضع انفعالی، کار خود را توجیه کرده است.

● باعث تأسف است که چگونه دو مقام اول و دوم قضایی چنین خلاف‌های آشکاری را به رییس مجمع تشخیص مصلحت گفته‌اند او هم بدون پرسش و پاسخ آنها را پذیرفته و تکرار کرده است؟ نامه ادعایی را منتشر کنند؟ اگر یک نفر بود و خلاف می‌گفت قابل تصور بود ولی این که دو قاضی (که پرهیز از دروغ شرط قضاوت است) همزمان چنین گفته باشند خارج از فهم عادی است. حکم نهایی صادره دروغ بودن همه اینها را ثابت کرد. هیچ سند مورد نظر او هم در اینجا نبوده دهها زونکن از فیش‌های مطالعاتی را بار زدند و بردند و همه فایلها را هم پس دادند بدون این که حتی داخل کارتن‌ها را باز کنند! نمایشی بود برای فریب دادن کسانی که تشنه فریب خوردن و گمراهی بودند. در پایان هم دستگاه قضایی را بی اعتبار کردند.

● جالب‌تر این که نامه شخصی مرا داده‌اند به او تا بلکه کینه‌اش شعله‌ورتر شود. اگر سیاستمدار هوشمندی بود نباید این نامه مرا تحویل می‌گرفت و باید آورندگان آن را به اتهام خبرچینی و نژادی محکوم می‌کرد. ولی ظاهراً خیلی خوشحال شده بود. این نامه پیش از سال ۸۱ در خاطرات سالهای قبل منتشر شده بود و بعد از آن متن کامل آن را من هم منتشر کردم.

❖ چهارشنبه 4 دی 1381

دادگاه آقای [عباس] عبدی، [عضو هیأت‌مدیره مؤسسه نظرسنجی آینده]، امروز برگزار شد؛ به اشتباهات اعتراف کرد و قول جبران داد؛ مهم‌ترین آنها دادن اطلاعات خطرناک به خارجی‌ها است.

● چنین برداشتی از دادگاه بکلی خلاف واقع است. حکم تیریه دادگاه بر بطلان آن صحه می‌گذارد. اگر تا حالا فکر می‌کردم که ملاقات کنندگان رسمی اطلاعات نادرست به آقای هاشمی و دیگران می‌دادند حالا باید به این نتیجه رسید که اشکال مهم‌تر در دریافت‌های مستقیم آقای هاشمی بوده است. این که علیه من چنین برداشتهایی داشته اهمیت زیادی ندارد چون من می‌توانم از خودم

دفاع کنم و از پس اینها برآیم، ولی این که وی متوجه خلاف‌گویی‌های آشکار از جانب مدیران نبوده خطرناک است و اطمینان دارم که سعید امامی در مسایل مهم، آقای هاشمی را خیلی ساده فریب داده است. همان کارهایی که در قتل‌های داخلی و خارجی یا ارسال تجهیزات نظامی به اروپا در زمان معاونت وزارت اطلاعات دوره آقای هاشمی انجام داد و آقای هاشمی سعی بی‌فایده‌ای کرد که خود را بی‌اطلاع از آنها نشان دهد و از خود رفع مسئولیت کند، در حالی نمی‌دانست نپذیرفتن مسئولیت خیلی بدتر از اطلاع داشتن از آن اقدامات ویرانگر بود. من یک بار در باب اینگونه رفتار آقای هاشمی در دانشگاه شریف مفصل توضیح دادم.

◆ پنج‌شنبه 5 دی 1381

رسانه‌های ضدانقلاب، آمریکا و [راديو] بی بی سی و بعضاً اصلاح‌طلب‌ها، در مقابل صحبت‌های دیروز [عباس] عبدی و وکیلش در دادگاه، دچار سردرگمی شده‌اند. برای تضعیف نظام اسلامی، امید بسته بودند. او قبول کرده که در مورد دادن اطلاعات [نظرسنجی] به خارجی‌ها و طرح مسایلی چون خروج از حاکمیت و رفراendum و... دچار اشتباه شده و ضربه به امنیت کشور بوده و قول جبران داده و القانات همراهانش را در اینکه تحت فشار بوده رد کرده و گفته است، رفتار زندانبانان، بازجوها و قضات، دوستانه بوده است. روزنامه‌های امروز این را به عنوان سقوط رادیکالیسم معرفی می‌کنند.

● اینها مطالبی است که ایشان دوست داشته بشنود و خلاف‌های آشکار حتی در خاطرات روزنوشت خود نوشته و به خود نیز خلاف گفته است. برای مسئولین و حکومتی که انجام نظرسنجی به سفارش مجلس کشور و انتشار آن در رسانه‌ها و میان نمایندگان مجلس دادن اطلاعات به خارجی‌ها باشد فقط می‌توان گریست. تبعات این نوع نگاه امروز دامنگیر کشور شده است و بر کسی پوشیده نیست. اگر آقای هاشمی که در آن زمان مرد مثلاً قدرتمند کشور بود و به نظر موافق 75 درصدی مردم برای گفتگو احترام می‌گذاشت و بجای کینه‌ورزی، عقلانیت را پیشه می‌کرد قطعاً ما امروز در وضع دیگری بودیم. آقای هاشمی با همین اندازه از درک و تحلیل سیاسی بود که به دامن افراطیون افتاد و آنان به او خط دادند و در خود را برابر اصلاحات قرار داد و روزی که بی‌نیاز از او شدند احمدی‌نژاد را به سوییچ روانه کردند و او هم با تحلیل فاجعه‌بار از وضعیت خود در انتخابات سال 84 شرکت کرد و در سوم تیر دو سال بعد (1384) پرونده او را پیچیدند، و چون توان و شهامت لازم برای پذیرش شکست را نداشت بجای مواجهه درست سیاسی، همچون سیاستمداری منفعل و شکست خورده که نه توان مقابله دارد و نه توان پذیرش، به خدا شکایت برد و مدعی شد که در انتخابات تقلب شده است!! نظامی که تا دیروز آن را مقدس می‌نمود و حتی برای حمایت از آن چنین خلاف‌هایی را می‌پذیرفت و خودش آن نظام را پرورش داده و بزرگ کرده بود یک باره بجایی رسید که آن را متهم به بزرگترین تقلب انتخاباتی (حداقل ده میلیون رای) نمود. جالبتر این که اکنون فرزندان آقای هاشمی به تلویح یا تصریح ادعای قتل ایشان را طرح می‌کنند در حالی که اگر این اتهام درست هم باشد باید برای عملکرد پدر گریه کنند.

● ایشان کسی است که برای محکوم کردن من بجای دادستان به اتهام "تضعیف نظام اسلامی" متوسل شده در حالی که 30 ماه بعد خودش از دست آنان شکایت به خدا برد و همان زمان با وجود مرتضوی در مقام دادستان تهران، کسی را در دستگاه قضایی برای تظلم‌خواهی نیافت. در این فاصله چه تغییری در دستگاه قضایی و مرتضوی رخ داده بود که چنین تفاوت بزرگی را در داوری آقای هاشمی ایجاد کرد؟ آقای هاشمی تا پایان عمر متوجه نشد که ضربه اصلی را از منتقدان منصف و خیرخواه خود نخورد بلکه از چنین عملکرد و داوری‌های خودمحورانه خورد. البته ادعای تقلبش در انتخابات تیر 84 به همان اندازه این ادعایش از دادگاه من تهی بود ولی قدرت تحمل حقیقت و شکست را نداشت؛ شکستی که دستاورد خودش بود.

● جالب است که من در همان انتخابات سال 84 در نامه‌ای خطاب به آقای محمد عطریانفر مشفقانه توصیه کردم که آقای هاشمی را از ادامه انتخابات در دور دوم منصرف کند تا نفر بعدی با احمدی‌نژاد رقابت کند زیرا صد در صد بازنده دور دوم خواهد بود. قبلاً نیز در انتخابات مجلس ششم هم فریب مشورت‌های نادرست را خورده بود و حضورش در انتخابات 84 نیز موجب شکل‌گیری پدیده احمدی‌نژادیسیم شد و ضربه سنگینی به کشور زد. او برای بازگشت به قدرت آمد ولی چون نابهنگام و نادرست بود این بازگشت موجب سقوط خودش گردید و برای احیای خود، مجبور به بازی در زمین مخالفان و براندازان شد و به مقابله با نظامی که آن را مقدس می‌پنداشت برخاست. برخی می‌گویند تو از هاشمی نفرت داری در حالی که ماجرا کاملاً برعکس است و من بیش از آن مغرورم که دل خود را از کینه دیگران پر کنم و حتی با وجود این همه کینه از سوی ایشان، چندین بار مشورت‌های خود را برای او

فرستادم بلکه از اشتباهاتش دور شود ولی نتیجه نداشت. این نامه یکی از آنها است: "جناب آقای عطریانفر با سلام به پیوست تحلیل مورد نظر تقدیم می‌شود، خدا کند که تحلیل حاضر غلط باشد، اما اگر درست باشد، قطعاً بدانید که در صورت تحقق آقای هاشمی در مجمع تشخیص هم چندان کاره‌ای نخواهد بود و پس از این همه شکست معلوم نخواهد بود که کاری از دستش برآید، در حالی که انصراف حداقل این حسن را دارد که وی کماکان در مجمع هست، شاید ریاست جمهوری هم کس دیگری بیاید که به دلیل این انصراف موضع نرم‌تری در برابر وی اتخاذ کند. البته می‌دانم که کار از کار گذشته است. امیدوارم که در فرصتی مناسب خطاهای استراتژیک آقای هاشمی را در این حضور انتخاباتی بعداً بنویسم و برایت بفرستم. توکل بر خدا. 1384/3/30" (تحلیل پیوست آن را در چرایی شکست قطعی آقای هاشمی قبلاً منتشر کرده‌ام)

نامه دیگری در تاریخ 1392/2/27 و در باره حضور انتخاباتی آقای هاشمی در سال 92 خطاب به آقای کرباسچی نوشتم تا منعکس کنند که در مجموعه نامه‌هایم منتشر خواهم کرد. پیش از آن هم در بهمن 78 در جریان انتخابات مجلس ششم پیام مشفقانه‌ای فرستادم که گوش شنوایی برای آن هم نبود.

❖ جمعه 6 دی 1381

رسانه‌های خارجی صحبت‌های آقای [عباس] عبدی، [پژوهشگر اجتماعی] را [در بازجویی‌ها و دادگاه]، باعث شرمندگی و تزلزل جناح چپ معرفی و بعضی هم توجیه می‌کنند. در بسیاری از نمازهای جمعه امروز از حزب مشارکت به سختی انتقاد شده و حُسن‌نیت آن جریان را زیر سؤال برده‌اند.

● همان نمازهای جمعه مورد استقبال ایشان همچنان هستند و مواضع امامان جمعه در باره آقای هاشمی بر کسی پوشیده نیست. برای ما که نه آن زمان و نه این زمان فرقی نداشتند و ندارند. آقای هاشمی سرمایه سیاسی گرانی داشت که آن را در راه قدرت‌یابی خود تلف کرد و قدرتش را هم نتوانست حفظ کند. متأسفانه فقدان مشاوران آگاه و خیرخواه یا ارزش ندادن به آنها، و تأکید بر خود و محور دانستن حضور به هر قیمتی در قدرت ایشان را به چنین سرنوشتی دچار کرد.

❖ جمعه 13 دی 1381

امروز در اکثر نمازجمعه‌ها حملات تُندی به [حزب] مشارکت شده و جاسوسی عباس عبدی، [پژوهشگر اجتماعی] را مسلم‌گرفته‌اند و بر آن اساس در خطبه‌های جاهایی مثل شمیران و شاهرود و... خواستار بیرون‌کردن مشارکتی‌های افراتی از مسئولیت‌های دولتی و نظام شده‌اند. در بیانیه اخیر حزب مشارکت نیز گفته‌شده، در صورت ادامه فشارها راهی جز خروج از حاکمیت ندارند.

● کار بسیار خوب آقای هاشمی این است که خاطرات خود را نوشته است. البته نمی‌دانم هنگام انتشار چقدر دخل و تصرف یا حذفیات در این نوشته‌ها می‌شود ولی همین مقدار موجود هم کافی است که نشان دهد مسئولین ایرانی بجای آن که به زیر دستان خود خط دهند و از آنان مسئولیت بخواهند، چقدر راحت به مهره‌های آنان تبدیل می‌شدند. متأسفانه دستمزد این همه خلاف‌گویی را هم گرفت و کاش می‌دانست که این خلاف‌گویی‌ها خدمتی به هیچ نظامی نیست، بهترین خدمت به افراد و نظام بیان حقیقت است.

❖ سه‌شنبه 24 دی 1381

عصر آقایان [عباسعلی] علیزاده، [رییس‌کل دادگستری استان تهران] و [سعید] مرتضوی، [دادستان تهران] آمدند. اسناد محاکمه مؤسسه آینده و نظرسنجی و گوشت‌های‌آلوده را آوردند و در مورد احکام احتمالی آنها و نیز محاکمات ملی مذهبی‌ها و نهضت‌آزادی و نیز محکومیت بعضی از نمایندگان مجلس به زندان که هنوز اجرا نشده و جمعی‌که پرونده دارند و موارد فراوان بند دال را توضیح دادند. آقای علیزاده گفت، پرونده [عباس] عبدی در مورد مبداء و مراکز تهیه اسناد طبقه‌بندی و نیز استفاده از آنها مفتوح است.

● این همه دیدار علیزاده و مرتضوی با آقای هاشمی در این مدت کوتاه می‌توانست گزینه خوبی باشد که یک سیاستمدار معقول را حساس کند که؛ خوب! اگر چیزی هست دادگاه کفایت می‌کند دیگر این همه گفتگو در اتاق‌های دربسته چه لزومی دارد؟ متأسفانه اسناد طبقه بندی شده آنان دو یا سه متن دست‌نویس و تحلیل خودم از جنگ اول آمریکا علیه عراق در سال ۱۹۹۱ است که چندی پیش از حمله به عراق در سفری که در چین بودم با دستخط خودم نوشتم و چون آن زمان معاون مرکز تحقیقات استراتژیک بودم بالای آن را محرمانه نوشته بودم. متن شخصی من بود و آن را به عنوان یکی از دقیق‌ترین تحلیل‌های خارجی خودم نگه‌داشته بودم چون بر خلاف بسیاری از تحلیل‌های دیگران، وضعیت را دقیق و درست پیش‌بینی کرده بود. متأسفانه آن را بردند و اگر می‌شد حداقل یک نسخه کپی آن را بدهند منتشر کنم خیلی ممنون می‌شدم. وضعیت امروز ایران تا حدی سرنوشت کشوری است که قضات آن وارد چنین بازی مبتذل سیاسی می‌شوند و مسئولان خود را فریب می‌دهند و مسئولین هم با علاقه تمام فریب می‌خورند. آقای هاشمی زحمت این را به خود نداده بود که بپرسد این اسناد چیست یا بخواهد که اسناد را بیاورید ما هم ببینیم.

● متأسفانه هنوز هم آن چندین برگ را به من نداده‌اند. در حالی که جزو اموال شخصی من و خارج از ضوابط اداری و حتی روی کاغذ شخصی (کاغذهای یادداشت موجود در هتل چین) نوشته شده بود. محتوای آنها هم مثل همین یادداشت‌های امروز و روزانه من بود. فقط به این دلیل که در مرکز تحقیقات بودم خواستم بصورت محرمانه منعکس کنم. همین الان هم می‌توان چنین کاری را انجام داد. این حد از فریب دادن مسئولین نظام قطعاً خودیروانگری سیاسی است ولی بدتر از آن این حد از ساده‌لوحی مسئول مربوط در پذیرش این جعلیات است.

◆ سه‌شنبه 1 بهمن 1381

[آیت‌الله خامنه‌ای] از نامه [حزب] مشارکتی‌ها ابراز ناراحتی کردند. گفتند، راضی به شرکت نهضت‌آزادی در انتخابات شوراهای نیستند؛ به [آقای موسوی‌لاری]، وزیرکشور هم گفته‌اند. مسأله آقای [عباس] عبدی [در خصوص مؤسسه نظرسنجی آینده] را مهم می‌دانند.

● به نظرم همین که رهبری با برداشت‌های آقای هاشمی همراهی نداشته و تکرار نکرده و بعداً هم که نامه مرا دیدند فوری مقامی را برای بررسی به زندان فرستادند نشان می‌دهد از حیث فریب خوردن از زیر دستان تفاوت جدی با آقای هاشمی داشتند.

◆ یکشنبه 20 بهمن 1381

عصر آقای [غلامحسین] محسنی‌اژه‌ای، [دادستان دادگاه ویژه روحانیت] آمد. در مورد وضع آیت‌الله منتظری و دادگاه [مؤسسه] نظرسنجی [آینده] و شخص آقای [عباس] عبدی گفت و اینکه بعضی از بازجویان معتقدند، بهتر است آزاد شود که اینگونه که تعهد کرده، بیرون زندان، اشکالات اعمال [حزب] مشارکتی‌ها را بگوید و اخیراً نامه از زندان به حزب نوشته و مشکلات‌شان را مطرح کرده است.

● نکته مهم نقل قول آقای اژه‌ای (اگر درست نقل شده باشد) این است که این تعهدی از جانب من نبوده. این خط مشی من بود که حتی با تبری و آزادی نیز هیچ تغییری نکرد. اصولاً کسی نمی‌تواند تفاوت رویکردی و ادبیاتی میان نوشته‌های پیش و پس از زندان من نشان دهد. همه آنها در دسترس است و تا امروز هم ادامه دارد و بیشترین نقد‌های درون جناحی را انجام داده‌ام و این کار را وظیفه خود می‌دانم. پیش از زندان هم چنین می‌کردم. "یادداشت استخوان لای زخم" من چند ماه پیش از این نمایش قضایی نوشته و منتشر شده بود. کتاب من با عنوان "اصلاحات به مثابه یک روش و نقد اصلاح‌طلبان" همه‌اش در نقد اصلاحات است که متأسفانه اجازه نشر ندادند. نامه من در سال 87 به دبیرکل وقت مشارکت علیه راهبرد حضور انتخاباتی دوستان در آن انتخابات بود. در واقع من در زندان کاری جز این که نشان دهم این بازی سیاسی است نمی‌توانستم انجام دهم. کسی که مدعی هستید به خارجی‌ها اطلاعات فروخته (ظاهراً پولی هم نگرفته چون در این مورد کلاً سکوت کردند) حرفش چه اهمیتی دارد که بگوید علیه دیگران حرف بزند؟ حتی یک لحظه پیش خود به این پرسش فکر نکردند. به نظر می‌رسد که بیان همین نظر از سوی آقای اژه‌ای به آقای هاشمی می‌توانست مصداق «یکفی اشاره» به وی باشد.

آقای [عباسعلی] عزیز، رییس دادگستری تهران آمد، گفت، از طریق شنود مشخص شده که ابراز ندامت عباس عیدی، [در پرونده مؤسسه نظرسنجی آینده] درست نبوده و کسانی که می‌خواستند او را به این جهت آزاد کنند، متوجه اشتباه خود شده‌اند.

❶ این هم بکلی خلاف واقع است. هم بحث ابراز ندامت قبلی و هم بحث شنود کنونی هر دو برای خودبیرینی و گمراه کردن مسئولین بویژه آقای هاشمی بود. چون گفتگوهای تلفنی من با بیان عادی من به لحاظ اصولی هیچ فرقی ندارد این را همه و خودشان هم می‌دانستند. این یکی از ویژگی‌های من بود که اتفاق نظر داشتند که هر چه می‌گویم صادقانه و از روی اعتقاد است. اگر هم بخواهم صحبتی کنم که کسی نفهمد، پشت تلفن نخواهم گفت چون آدم‌های صفر کیلومتر هم می‌دانند که همه این مکالمات را شنود می‌کنند، چطور آقای هاشمی متوجه این نکته ساده نمی‌شده است؟ بعدها مطلع شدم این خبر به اختلافات دست‌اندرکاران پرونده مربوط است که اطلاعات سپاه مدافع آزادی من و دست‌اندرکاران قضایی مخالف بودند. چرا مخالف بودند؟ چون می‌دانستند درباره پرونده و مرتضوی سکوت نخواهم کرد و نکردم. روشن است که همه چیز این پرونده طراحی شده بود و چون دیدند اگر مرا آزاد کنند آبرویشان می‌رود دست به توجیه جدیدی زدند که اگر آزاد شود دوباره اقدام خواهد کرد. بعد از آزادی هم ادامه دادم چه توانستند انجام دهید؟ طرف متوجه نیست که همین حرف یعنی پرونده هیچ چیزی نداشته است. چون مرا آزاد نکردند دو نامه نوشتم و به نحو پیچیده‌ای در دونوبت آن‌ها را بیرون دادم و کاملاً هم موثر واقع شد. سرنوشت دست‌اندرکاران قضایی پرونده هم اعتبار اخلاقی آنان را روشن کرده است. حداقل دو نفرشان به اتهامات گوناگون محکوم شدند.

❷ تا اینجا روزنوشت های سال ۸۱ آقای هاشمی در باره موضوع دادگاه به پایان می‌رسد. احتمال می‌دهم در سال ۸۲ و شاید هم ۸۳ موارد دیگری باشد ولی بعید می‌دانم پس از انتخابات سال ۸۴ دیگر به این موضوع و بنده بپردازد ولی منتظر می‌مانم ببینم نکته دیگری هم آورده است یا خیر.

❸ در اینجا بخشی از گزارش دیدار آقای هاشمی با کریس پاتن فرستاده ویژه اتحادیه اروپا که در بهمن سال 1381 انجام شده و مربوط به دادگاه ما است را مرور می‌کنیم. هنگامی که این گزارش را دیدم جز حقارت چیزی در آن نیافتم. دادگاه مزبور به لحاظ تجربه شخصی برای من دآوری نهایی بود ولی این اندازه حقارت را در ذهن خود نمی‌توانستم هضم کنم. شاید هم ایراد از خوشبینی من بوده است.

❖ پاتن: در ژانرس‌های خبرگزاری‌ها و سخن‌پراکنی‌ها گزارشهایی وجود دارد که دو شهروند ایرانی که نظرسنجی راجع به رابطه با آمریکا انجام داده‌اند، به زندان می‌روند. من نمی‌توانم بفهمم که چه دلایلی برای این وجود دارد. ولی به‌عنوان يك فرد منطقی برای من موجب تعجب است. این برای من مشکل خواهد بود. برای دفعه بعد که می‌خواهم با آمریکایی‌ها صحبت کنم که باید با ایران گفت‌وگو داشته باشید، به چه صورت مطرح کنم که با ایران به‌عنوان يك کشور متمدن برخورد کنید؟

❖ هاشمی: آیا شما باور کردید که دلیل زندانی شدن آنها این است؟ شاید دلیلش به‌خاطر برگزاری نظرسنجی نیست. شاید آنها خانه‌ای را دچار حریق کردند و یا ماشین کسی را زدند. این سؤال را ما از دادگاه کردیم و متن پرونده را برای ما فرستادند. پرونده آنها به این متکی است که اطلاعات نظامی و امنیتی کشور را در غالب سؤالاتی که مطرح شده که محرمانه است، به خارجی‌ها دادند. مثلاً وضع خلبان‌ها و روحیه‌ی خلبان‌ها و چیزهایی از این قبیل و مسایل دیگری را مطرح می‌کنند، چون دادگاه را به خواست وزارت اطلاعات محرمانه برگزار کردند، مایل نیستند که مطرح شود. نظرسنجی در مورد آمریکا بارها مطرح شد و در روزنامه‌ها منتشر شد و هیچ‌کس هم حرفی به آنها نزد. یا مثلاً اسنادی را از زمانی که سفارت آمریکا را همین بچه‌های خاص اشغال کرده بودند، نگه داشتند و ندادند و اینها در دست آنها مانده است. آنجا خیلی چیزها است. یعنی انصافاً اگر شما می‌خواهید سوابقی داشته باشید، باید پرونده را ببینید که البته پرونده را به شما نخواهند داد. به هر حال این‌گونه نیست. شما در رسانه‌های ما ببینید. خیلی حرف‌ها گفته و

اظهار نظر می‌شود و کسی هم متعرض آنها نمی‌شود. من نمی‌خواهم در اینجا از دادگاه دفاع کنم. آنها قوه مستقلی هستند و کار خودشان را می‌کنند. ولی می‌خواهم بگویم که شما این‌گونه داورهای سطحی را نپذیرید.

● این سخنان آقای هاشمی فراتر از نتیجه آن گمراه‌کنندگی دو بال سیستم قضایی هاشمی شاه‌رودی (مرتضوی و عزیزاده) است. من برای خودم ناراحت نشدم چون می‌دانم طرف با شنیدن این حرف‌ها در دلش خندیده است. ناراحتی من برای سقوط اخلاقی و سیاسی مندرج در متن بود. مثلاً بگویم دادگاه رسیدگی کرده بهتره دخالت نکنیم و به آن اعتماد داشت. می‌توانست به گونه دیگری حرف بزند که قابل تحمل باشد. تازه گفته پرونده را برای من فرستاده‌اند!! توجه کنید که این سخنان آشکارا خلاف مدتی پس از دادگاه گفته شده است. مسأله خلبان‌ها هم از موضوعات بغایت مسخره‌ای بود که در دادگاه مطرح شد و موجب استهزا مرتضوی و نمایش دادگاه شد. مرتضوی و کارشناسان پرونده در گزارش‌های پژوهشی موسسه آینده کلمه pilot «پایلوت» را دیده بودند که نوعی از پژوهش یا بررسی مقدماتی و کوچک مقیاس است که پیش از اجرای طرح اصلی انجام می‌شود و با عجله این کلمه را در حد انگلیسی اوایل دبیرستان به «خلبان» ترجمه کرده بودند و بدون خواندن جمله گفته بودند اطلاعات در باره خلبان‌های کشور است. آن هم کشوری که اصولاً نیروی هوایی مهمی نداشت!! بعد از دادگاه این مسأله را علیه مرتضوی دست گرفتند و دادگاه را خجالت زده نمودند. ولی ظاهراً آقای هاشمی به دروغ بودن این ماجرا کار نداشته و همان را برای نماینده اتحادیه اروپا تکرار کرده است. من از این که کار کشور بجایی رسیده بود که نماینده اتحادیه اروپا در باره دادگاه من از هاشمی رفسنجانی سوال کرده سرافکنده هستم ولی شرمندگی اصلی جایی است که چنین پاسخ‌های شرم‌آوری برای توجیه یک دادگاه نمایشی آن هم از سوی آقای هاشمی برای تبریه «نظام مقدس» داده شود. تصور کنید که چنین فردی فقط 28 ماه بعد با ادعای تقلب انتخاباتی علیه خود معترض حکومت شد و البته دادرسی نیافت و شکایت به خدا بُرد. خوب این دستگاه قضایی است که دادستانش تو را توجیه کرده و مثل بلبل گفته‌های او و حتی بیش از آن را تحویل مقام خارجی داده‌ای که او هم می‌داند همه این حرف‌ها خلاف است و اگر هم در آن لحظه نمی‌دانست چند ماه بعد متوجه می‌شد. در سال ۸۴ که شکایت به خدا بردید، مرتضوی دادستان بود چرا به او شکایت نکردی و گریبان خداوند گرفته شده است؟ البته همانطور که گفتم آقای هاشمی خودش هم استعداد زیادی داشته که چنین چیزهای دروغی به او گفته شود و با طیب خاطر بپذیرد. ولی باعث تأسف است که مجبور شوی جلوی یک بیگانه در باره عملکرد حکومت علیه شهروند خود پاسخ سراسر خلافی بگویی که شاید خانه‌ای را آتش زدند یا ماشین را زدند. قدرتی که رسیدن به آن مستلزم این حد از حقارت باشد چه سودی برای ملت دارد؟ تنها خوشحالی من این است که خیلی پیش از این که خودم دچار تجربه‌های این‌چنین شوم، راه خود را با نوشتن بخشی از حقایق از این مسیر جدا نموده و امیدوارم قدری ادای دین شده باشم.



